

۱- تکواژ مصدر ساز

۱- نَ

۲- ساختار مصدر

۲- بن ماضی + نَ ؛ مثال ← رفتن، آمدن و ...

۳- ساختار بن ماضی

۳- مصدر بدون «نَ» مصدر ساز؛ مثال ← رفت، آمد و ...

۴- تکواژ صفت مفعولی ساز

۴- ه / هـ

۵- ساختار صفت مفعولی

۵- بن ماضی + ه / هـ ؛ مثال ← رفته، آمده و ...

۶- کاربرد صفت مفعولی

۶- برای ساخت فعل‌های زیر به کار می‌رود:

۱- ماضی نقلی؛ مثال ← رفته‌ام، آمده‌ای و ...

۲- ماضی بعید؛ مثال ← رفته بود، آمده بودم...

۳- ماضی التزامی؛ مثال ← رفته باشد، آمده باشید و ...

۴- فعل‌های مجهول؛ مثال ← زده شد، خورده شد و ...

۷- تکواژ امر ساز

۷- «ب»

۸- فعل امر

۸-۱- ساختار فعل امر دوم شخص مفرد

۸-۱- ب+ بن مضارع + ف؛ مثال ← برو، بیا

۸-۲- ساختار فعل امر دوم شخص جمع

۸-۲- ب+ بن مضارع + ید؛ مثال ← بنویسید، بروید، بنشینید

۸-۳- کاربرد

۸-۳- وقوع فعل جنبه‌ی فرمان یا خواهش دارد.

۸-۴- وجه

۸-۴- وجه امری؛

\* فعل امر فقط دو ساخت دارد و به ساخت منفی آن فعل «نهی» می‌گویند؛ برو ← نرو

دوم شخص مفرد	دوم شخص جمع
ب + بن مضارع + Ø	ب + بن مضارع + ید
بنویس	بنویسید
برو	بروید
بنشین	بنشینید

۹- ساختار بن مضارع فعل‌های ساده

۹- فعل امر مفرد بدون «ب»؛ مثال؛ رفتن ← برو ← رو؛ آمدن ← بیا ← آ؛ دیدن ← ببین ← بین

فعل	بن مضارع	ساختمان
رفته بود	رو	ساده
می گذاشتند	گذر	ساده
داریم می نویسیم	نویس	ساده
گفته شده بود	گو	ساده

۱۰- ساختار بن مضارع فعل‌های پیشوندی

۱۰- فعل امر مفرد؛ مثال؛ برگشتن ← برگرد؛ بازگشتن ← بازگرد؛ برآمدن ← برآ

فعل	بن مضارع	ساختمان
بازگشته بودند	بازگرد	پیشوندی
داشتند برمی گشتند	برگرد	پیشوندی
بر نمی آید	برآ	پیشوندی
باز آمده‌اند	بازآ	پیشوندی

۱۱- ساختار بن مضارع فعل‌های مرکب

۱۱- فعل امر مفرد بدون «ب»؛ یاددادن ← یادده ← یاد ده؛ گوش کردن ← گوش بکن ← گوش کن

ساختمان	بن مضارع	فعل
مرکب	پدید آور	پدید آوردند
مرکب	قرار گیر	قرار گرفتیم
مرکب	دوست دار	دوست داشتم
مرکب	معرفی کن	معرفی کردند
مرکب	شرح ده	شرح می‌دهد

## ۱۲- شناسه‌های ماضی

۱۲- مَ، ی،  $\phi$ ، یم، ید، مَند

## ۱۳- ساختار ماضی ساده

۱۳- بن‌ماضی + شناسه‌های ماضی؛ مثال ← رفتم، رفتی، رفت  $\phi$ ، رفتیم، رفتید، رفتند.

### ۱۳-۱- کاربرد

۱۳-۱- برای بیان کاری که در گذشته به طور کامل انجام گرفته است؛ مثال ← من آن کتاب را خواندم.

### ۱۳-۲- وجه

۱۳-۲- اخباری

## ۱۴- تکواژ استمراری‌ساز

۱۴- «می» قبل از بن ماضی

## ۱۵- ساختار ماضی استمراری

۱۵- می + ماضی ساده؛ مثال ← می‌رفتم، می‌رفتی، می‌رفت  $\phi$  و ...

### ۱۵-۱- کاربرد

۱۵-۱- برای بیان کاری که در گذشته به صورت پیوسته ادامه داشته است؛ مثال ← ما خیلی سخت درس می‌خوانیم.

۱۵-۱- برای بیان کاری که در گذشته بارها تکرار شده است؛ مثال:

«هر بار که آن کتاب را می‌خواندم، لذت می‌بردم.»

### ۱۵-۲- وجه

۱۵-۲- اخباری

## ۱۶- فعل کمکی زمان ساز ماضی نقلی

۱۶- ام، ای، است، ایم، اید، اند

## ۱۷- ساختار ماضی نقلی

۱۷- صفت مفعولی + ام، ای، است...؛ مثال ← رفته‌ام، رفته‌ای، رفته است ...

### ۱۷-۱- کاربرد

۱۷-۱- برای بیان کاری که در گذشته انجام گرفته، اینک اثر و نتیجه‌ی آن مورد نظر است؛ مثال:

«در سال‌های اخیر جوانان ما در صحنه‌ی پیکارهای علمی بین‌المللی خوش درخشیدند.»

۱۷-۱- برای بیان کاری که گوینده، شاهد آن نبوده است و صورت نقل قول دارد؛ مثال:

«سیل از کوه سرازیر شده و خانه‌ها را خراب کرده است.»

### ۱۷-۲- وجه

۱۷-۲- اخباری

## ۱۸- فعل کمکی زمان ساز ماضی بعید

۱۸- بودم، بودی، بود  $\phi$ ، بودیم، بودید، بودند.

## ۱۹- ساختار ماضی بعید

۱۹- صفت مفعولی + بودم، بودی، بود  $\phi$  ...

### ۱۹-۱- کاربرد

۱۹-۱- برای بیان کاری که در گذشته، پیش از کار دیگری اتفاق افتاده است؛ مثال:

«وقتی سپاه نادر به اصفهان رسید، اشرف و یارانش این شهر را غارت کرده بودند.»

### ۱۹-۲- وجه

۱۹-۲- اخباری

## ۲۰- فعل کمکی زمان ساز ماضی مستمر

۲۰- داشتم، داشتی، داشت  $\phi$ ، داشتیم...

## ۲۱- ساختار ماضی مستمر (ملموس)

۲۱- داشتم، داشتی، .... + ماضی استمراری از فعل مورد نظر؛ مثال ← داشتم می‌رفتم، داشتی می‌رفتی ...

### ۲۱-۱- کاربرد

۲۱-۱- برای بیان کاری که در گذشته، هم‌زمان با کار دیگری صورت گرفته است؛ مثال:

«داشتم بر می‌گشتم که حسن وارد شد، داشتم کتاب می‌خواندم که او آمد.»

### ۲۱-۲- وجه

۲۱-۲- اخباری

## ۲۲- فعل کمکی زمان‌ساز ماضی التزامی

۲۲- باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند.

## ۲۳- ساختار ماضی التزامی

۲۳- صفت مفعولی + باشم، باشی، باشد و ... مثال ← رفته باشم، رفته باشی، رفته باشد....

### ۲۳-۱- کاربرد

۲۳-۲- برای بیان کاری در گذشته، همراه با احتمال، الزام و آرزو؛ مثال:

«شاید / کاش / باید این کتاب را خوانده باشم.»

### ۲۳-۲- وجه

۲۳-۲- التزامی

### ۲۳-۳- عوامل التزامی‌ساز

۲۳-۳- شاید ← برای احتمال، باید ← برای التزام، کاش ← برای آرزو.

\* شناسه در سوم شخص فعل‌های ماضی - به جزء ماضی التزامی - صفر یا تهی  $\emptyset$  است. علت صفر یا تهی  $\emptyset$  نبودن

شناسه در ماضی التزامی آن است که فعل کمکی زمان‌ساز ماضی التزامی، ساختار مضارع دارد؛ یعنی بن مضارع «باش» در

آن به کار می‌رود.

## ۲۴- شناسه‌های مضارع

۲۴- مَ، ی، دَ، یم، ید، مَ ند

## ۲۵- تکواژ اخباری‌ساز

۲۵- «می» قبل از بن مضارع

## ۲۶- ساختار مضارع اخباری

۲۶- می+ بن مضارع+ شناسه‌های مضارع؛ مثال ← می‌روم، می‌روی، می‌رود، می‌رویم...

### ۲۶-۱- کاربرد

۲۶-۱-۱- برای بیان حقایق کلی و مطلب علمی؛ مثال ← پرستوها در پاییز کوچ می‌کنند.

۲۶-۱-۲- برای بیان کاری که اکنون در حال انجام است؛ مثال ← چه کار می‌کنی؟ کتاب می‌خوانم.

۲۶-۱-۳- برای بیان کاری که در آینده انجام خواهد گرفت؛ مثال ← سال دیگر به مسافرت می‌رویم.

### ۲۶-۲- وجه

۲۶-۲- اخباری

\* در فعل‌هایی که حروف بن مضارع آن‌ها در بن ماضی هم وجود دارد، مثل خندیدن، پرسیدن، پریدن و ... ساخت سوم شخص مفرد ماضی استمراری و دوم شخص جمع مضارع اخباری، یکسان است. از وضع جمله و شخص یا زمان باید نوع آن را بشناسیم؛ مثال: او می‌پرید ← ماضی استمراری / شما می‌پرید ← مضارع اخباری

\* ساخت‌های مضارع اخباری از مصدر «داشتن» و «بودن» (است، هست) بدون پیشوند «می» به کار می‌رود؛ مثال: این جا خبری نیست، این که غصه ندارد. من برای تو خبر خوبی دارم، من امیدوار هستم، ما هیچ نداریم، این جا سرد است.

## ۲۷- تکواژ التزامی‌ساز

۲۷- «ب» قبل از بن مضارع

## ۲۸- ساختار مضارع التزامی

۲۸- ب+ بن مضارع+ شناسه‌های مضارع؛ مثال ← بروم، بروی، برود ...

۱-۲۸- کاربرد

۱-۲۸- برای بیان احتمال، الزام و آرزو در آینده؛ مثال ← شاید/ باید/ کاش باران بیارد.

۲-۲۸- وجه

۲-۲۸- التزامی

۳-۲۸- عوامل التزامی ساز

۳-۲۸- شاید/ کاش/ باید

\* امکان حذف پیشوند «ب» در فعل‌های مضارع التزامی ساخته شده از مصدر «کردن» و معادل‌های آن؛ یعنی «نمودن»

«ساختن»، «گرداندن»؛ مثال: شاید رفتارش را درست کند/ نماید/ سازد (=بکند/ بنماید/ بسازد)

و همچنین فعل‌های مرکب وجود دارد؛ مثال:

شاید به پیروزی دست یابند (= دست بیابند)؛ ای کاش به این موضوع پی برند (= پی ببرند)

در این صورت با افزودن پیشوند «ب» به گروه فعلی، التزامی بودن آن مشخص می‌شود.

\* فعل‌های مضارع التزامی از مصدر «بودن» همیشه بدون پیشوند «ب» می‌آیند؛ مثال ← شاید هوا سرد باشد (= بباشد)

\* امکان حذف «ب» پیش از فعل‌های مضارع التزامی از مصدر «شدن» نیز وجود دارد؛ مثال: شاید هوا سرد شود (= بشود).

\* ساخت امر دوم شخص جمع و ساخت دوم شخص جمع مضارع التزامی، یکسان هستند. اما پیش از فعل مضارع التزامی

دوم شخص جمع، عوامل التزامی ساز «کاش، باید، شاید» می‌آید؛ مثال:

شما بروید ← امر دوم شخص جمع

شاید/ کاش/ باید به خانه بروید ← مضارع التزامی دوم شخص جمع

۲۹- فعل کمکی زمان ساز مضارع مستمر

۲۹- دارم، داری، دارد، داریم، دارید، دارند.

۳۰- ساختار مضارع مستمر (لموس)

۳۰- فعل کمکی زمان ساز «دارم...» + مضارع اخباری فعل مورد نظر؛ مثال ← دارم می‌روم ...

۳۰-۱- کاربرد

۳۰-۱- برای بیان کاری که هم اکنون در حال جریان است؛ مثال ← دارم کتاب می‌خوانم.

۳۰-۲- وجه

۳۰-۲- اخباری

\* در زمان‌های ماضی و مضارع مستمر هم از پیشوند صرفی «می» و هم از فعل کمکی زمان‌ساز استفاده می‌شود.

مثال ← دارم می‌روم، داشتم می‌رفتم.

\* در این دو زمان امکان فاصله افتادن بین فعل کمکی و فعل اصلی وجود دارد؛ مثال:

داشتم با دوستانم غذا می‌خوردم، دارد با صدای بلند فریاد می‌زند.

\* در این دو زمان علاوه بر فعل کمکی، فعل اصلی هم شناسه دارد؛ مثال: داشت  $\phi$  می‌نوشت  $\phi$ ، دارم می‌روم و...

۳۱- فعل کمکی زمان‌ساز آینده

۳۱- خواهم، خواهی، خواهد، خواهیم ...

۳۲- ساختار آینده (مستقبل)

۳۲- فعل کمکی زمان‌ساز «خواهم...» + بن‌ماضی (= مصدر مرّخم یا کوتاه شده)؛ مثال:

خواهم رفت، خواهی رفت، خواهد رفت...

۳۲-۱- کاربرد

۳۲-۲- برای بیان کاری که از این پس انجام خواهد گرفت؛ مثال: من این کتاب را خواهم خواند.

۳۲-۲- وجه

۳۲-۲- اخباری

\* فعل کمکی زمان‌ساز آینده، هیچ تأثیری در معنای فعل و جمله ندارد، فقط بر زمان آینده دلالت می‌کند؛ یعنی به هیچ

رو مفهوم «خواستن» را به همراه ندارد.



### ۳۳- تکواژ گذراساز

۳۳-۱- «ان»

۳۳-۲- نام دیگر آن

۳۳-۲- سببی؛ زیرا مفهوم سببیت را به فعل می‌افزاید؛ مثال ← پریدن ← پراندن: سبب پریده شدن.

### ۳۴- روش گذرا کردن افعال

۳۴- بن مضارع فعل گذرا نشده+ ان، مثال: پرید ← پر+ ان ← پران

### ۳۵- ساختار بن مضارع گذرا شده

۳۵- بن مضارع فعل گذرا نشده+ ان؛ مثال ← پرید ← پر+ ان ← پران

\* تکواژ گذرا ساز «ان» همیشه به بن مضارع فعل افزوده می‌شود و از آن، بن مضارع سببی می‌سازد؛

مصدر: پریدن، بن مضارع: پر؛ بن مضارع گذرا شده: پران

\* از بن مضارع سببی یا گذرا شده، فعل‌های مضارع گذرا شده، ساخته می‌شود؛ مثال ← می‌فهمانم، می‌گریاند، بگرداند.

\* استثنا و خلاف قاعده :

۱. مصدر: نشستن؛ بن مضارع: نشین؛ بن مضارع گذرا شده نش+ ان ← نشان؛ بن ماضی گذرا شده: نشان+ د ← نشاند

۲. مصدر: شکستن؛ بن مضارع، شکن؛ بن مضارع گذرا شده شک+ ان ← شکان؛ بن ماضی گذرا شده: شکان+ د ← شکاند

### ۳۶- ساختار بن ماضی گذرا شده

۳۶- بن مضارع گذرا شده+ تکواژهای ماضی‌ساز «ید، د»؛ مثال

مصدر	بن مضارع	بن مضارع گذرا شده	بن ماضی گذرا شده
گشتن	گرد	گردان	گرداند / گردانید

### ۳۷- ساختار مصدر گذرا شده

۳۷- بن ماضی گذرا شده+ تکواژ مصدرساز «ن»؛ مثال:

مصدر	بن مضارع	بن مضارع گذرا شده	بن ماضی گذرا شده	مصدر گذرا شده
پوسیدن	پوس	پوسان	پوساند / پوسانید	پوساندن / پوسانیدن

### ۳۸- چه فعل‌هایی گذرا می‌شوند؟

- ۳۸- همه‌ی فعل‌های ناگذر با تکواژ گذراساز «ان» گذرا نمی‌شوند؛ مثال:  
«آمدن (آیاکنن)، آسودن (آسایاندن)، زیستن (زیاکنن)، آشفتن (آشوباکندن)، رفتن (رواندن)»  
۳۸-۱- برخی از فعل‌های ناگذر به کمک تکواژ «ان» گذرا می‌شود.  
۳۸-۲- برخی از فعل‌های گذرا به مفعول هم به کمک تکواژ «ان» گذرا می‌شود.  
۳۸-۳- برخی از فعل‌های گذرا به متمم نیز به کمک تکواژ «ان» گذرا می‌شود.  
۳۸-۴- فعل گذرا به مسند «گشتن / گردیدن» می‌تواند به کمک «ان» گذرا می‌شود.

### ۳۹- فعل گذرا شده چه تغییری از نظر گذر می‌یابد؟

- ۳۹- زمانی که فعل گذرا می‌شود، یک جزء به اجزای اصلی جمله افزوده می‌شود؛ یعنی گذر فعل افزایش می‌یابد:  
۳۹-۱- اغلب فعل‌های ناگذر، به فعل گذرا به مفعول تبدیل می‌شوند؛ مثال:  
«۱- او می‌خندد ← تو او را می‌خندانی؛ ۲- پرنده پرید ← علی پرنده را پراند»  
۳۹-۲- برخی فعل‌های گذرا به مفعول، به فعل گذرا به مفعول و متمم تبدیل می‌شوند؛ مثال:  
۱- کودک غذایش را خورد ← مادر به کودک غذایش را خوراند.  
۲- من لباس را پوشیدم ← او به من لباس را پوشاند.  
۳۹-۳- برخی از فعل‌های گذرا به متمم، به فعل‌های گذرا به مفعول و متمم تبدیل می‌شوند؛ مثال:  
«این کودک از تاریکی می‌ترسد ← تو این کودک را از تاریکی می‌ترسانی»  
۳۹-۴- فعل گذرا به مسند «گشتن / گردیدن» به فعل گذرا به مفعول و مسند تبدیل می‌شود؛ مثال:  
۱- «هوا سرد گشت ← باران هوا را سرد گردانید.»  
۲- «اوضاع مناسب می‌گردد ← همت و تلاش ما، اوضاع را مناسب می‌گرداند.»  
۴۰- گذرای فعل‌های ناگذر از مصدرهای «افتادن، آمدن، رفتن، ماندن» را بنویسید.

- ۴۰- این چهار فعل با تکواژ «ان» گذرا نمی‌شوند؛ اما می‌توان با معادل معنایی این فعل‌ها، آن‌ها را گذرا کرد؛ مثال:  
۱- او به این جا آمد ← آن‌ها او را به این‌جا آوردند ← آمدن ← آوردن  
۲- او خواهد رفت ← آن‌ها او را خواهند برد. ← رفتن ← بردن

۳- او افتاد ← آن‌ها او را انداختند ← افتادن ← انداختن

۴- او این جا تنها می‌ماند ← آن‌ها او را این جا تنها می‌گذارند ← ماندن ← گذاشتن

#### ۴۱- تکواژ منفی‌ساز

۴۱- «ن»

#### ۴۲- تلفظ آن

۴۲- «ن»؛ مثال: نرفت، نرو

#### ۴۳- تلفظ آن پیش از پیشوند صرفی

۴۳- «ن»؛ مثال: نمی‌رفت، نمی‌گوید

#### ۴۴- جایگاه آن در فعل‌ها

۴۴- همیشه پیش از فعل اصلی؛ مثال: نگفتم، نگفته بودم، نگفتم، نمی‌گفتند.

#### ۴۵- جایگاه آن در فعل‌های آینده و مجهول

۴۵- پیش از فعل کمکی (= فعل مُعین)؛ مثال: نخواهم گفت، گفته نشد.

#### ۴۶- جایگاه آن در فعل‌های پیشوندی

۴۶- همیشه پس از پیشوند؛ مثال ← بر نیامده است، فرو نبرده است، بازنگشت

#### ۴۷- جایگاه آن در فعل‌های مرکب

۴۷- پیش از جزء صرفی؛ مثال ← فرود نیامد، سردر نیاورد،

#### ۴۸- روش منفی کردن ماضی و مضارع مستمر (ملموس)

۴۸- زمان‌های ماضی و مضارع مستمر (= ملموس) صورت منفی ندارند و برای منفی کردن آن‌ها از

معادل‌های غیرمستمر استفاده می‌شود؛ مثال:

بهرام دارد نامه می‌نویسد (مضارع مستمر) ← بهرام نامه نمی‌نویسد (مضارع اخباری)

بهرام داشت نامه می‌نوشت (ماضی مستمر) ← بهرام نامه نمی‌نوشت (ماضی استمراری)

#### ۴۹- روش منفی کردن فعل‌های امر و مضارع التزامی

۴۹- هنگام پیوستن تکواژ «ن» به فعل، اگر تکواژ «ب» همراه باشد، حذف می‌شود؛ مثال: برو ← نرو ← بیایند ← نیایند،

## ۵۰- ویژگی‌های فعل

۵۰-۱- شخص ۲- زمان ۳- گذر ۴- وجه ۵- معلوم و مجهول

## ۵۱- راه شناخت شخص

### ۵۱- شناسه‌ی فعل

\* شناسه‌ها تکواژهای صرفی هستند که شخص و شمار فعل را مشخص می‌کنند.

شمار	شخص	فعل مضارع	شناسه‌های مضارع	فعل ماضی	شناسه‌های ماضی
مفرد	اول شخص یا گوینده	می شنو	مَ	می شنید	مَ
مفرد	دوم شخص یا شنونده	می شنو	ی	می شنید	ی
مفرد	سوم شخص یا دیگری	می شنو	دَ	می شنید	ϕ
جمع	اول شخص یا گویندگان	می شنو	یم	می شنید	یم
جمع	دوم شخص یا شنوندگان	می شنو	ید	می شنید	ید
جمع	سوم شخص یا دیگران	می شنو	ند	می شنید	ند

## ۵۲- راه شناخت زمان

۵۲-۱- توجه به بن ماضی و مضارع فعل؛ ۲- توجه به پیشوندهای صرفی «ب» «می» ۳- توجه به فعل‌های

کمکی زمان‌ساز

## ۵۳- منظور از وجه فعل؛ انواع آن؛ و راه شناخت

۵۳- به جمله‌های زیر دقت کنید :

جمله‌ی یکم : پرویز به خانه می رود ← وقوع فعل از نظر گوینده ، مسلم و قطعی است.

جمله‌ی دوم : شاید پرویز به خانه برود ← وقوع فعل از نظر گوینده ، نامسلم است.

جمله‌ی سوم : به خانه برو ← وقوع فعل جنبه‌ی فرمان یا خواهش دارد.

این سه کارکرد فعل را وجه فعل می‌گوییم و آن‌ها را به ترتیب اخباری ، التزامی و امری می‌نامیم. پس وجه

صورتی از فعل است که نظر گوینده را نسبت به قطعی یا غیرقطعی بودن یا امری بودن فعل روشن می‌کند. فعل

در زبان فارسی امروز سه وجه دارد:

۱- اخباری: آن است که وقوع فعل از نظر گوینده مسلم و قطعی است؛ مثال ← پرویز به خانه می‌رود.

۲- التزامی: وقوع فعل در این وجه از نظر گوینده نامسلم و غیرقطعی است؛ مثال ← شاید پرویز به خانه برود.

یا اگر گوینده فعل را به صورت نامسلم یا احتمال و آرزو و التزام مطرح کند ، فعل از وجه التزامی است و ساخت های ماضی التزامی و مضارع التزامی برای آن به کار می رود.

۳- امری: وقوع فعل جنبه‌ی فرمان یا خواهش دارد؛ مثال ← به خانه برو ، بفرمایید.

\* راه شناخت وجه فعل، توجه به زمان فعل است.

### ۵۴- فعل مجهول چیست؟

۵۴- فعل مجهول، نسبت دادن فعل است به نهادی که قبلاً مفعول بوده است؛ مثال:

۱- اکبر خانه خرید ← فعل به نهاد نسبت داده شد.

۲- خانه خریده شد ← فعل به نهادی که قبلاً مفعول بوده است، نسبت داده شده است.

### ۵۵- ساخت فعل مجهول

۵۵- صفت مفعولی فعل اصلی + صورت صرف شده‌ی فعل کمکی مجهول ساز «شدن» در زمان فعل معلوم.

### ۵۶- چه فعل‌هایی مجهول می‌شوند؟

۵۶- فعل‌های گذر به مفعول

\* استثنائاً از برخی از فعل‌های گذرا به مفعول مانند «داشتن» و «دانستن» امروزه مجهول ساخته نمی‌شود.

### ۵۷- روش مجهول کردن جمله‌ی معلوم

۵۷- ۱. نهاد جمله‌ی معلوم را حذف می‌کنیم ۲. مفعول جمله‌ی معلوم را نهاد جمله‌ی مجهول قرار می‌دهیم ۳.

فعل جمله‌ی معلوم را به صفت مفعولی تبدیل می‌کنیم ۴. از مصدر فعل کمکی مجهول‌ساز «شدن» فعلی

می‌سازیم که از نظر زمان مطابق با فعل معلوم باشد و از نظر شخص و شمار متناسب با نهاد جدید.

خیاط لباس‌ها را دوخت ← لباس‌ها دوخته شدند.

فعل	مفعول	نهاد	مراحل مجهول کردن جمله‌ی معلوم
دوخت ϕ	لباس ها را	خیاط	۱- حذف نهاد
دوخت ϕ	لباس ها را	خیاط	۲- قراردادن مفعول به جای نهاد و حذف نشانه‌ی مفعولی
دوخت ϕ	-	لباس ها	۳- ساختن صفت مفعولی از فعل اصلی جمله
دوخته	-	لباس ها	۴- افزودن ساخت متناسب با زمان فعل اصلی از مصدر «شدن» به صفت مفعولی
دوخته شد ϕ	-	لباس ها	۵- مطابقت شناسه با نهاد جدید
دوخته شدند	-	لباس ها	

معلوم	نهاد	مفعول	فعل
معلوم	مریم	نامه	نوشت
مجهول	نامه	→	نوشته شد
معلوم	مریم	نامه	می نویسد
مجهول	نامه	→	نوشته می شود
معلوم	مریم	نامه	خواهد نوشت
مجهول	نامه	→	نوشته خواهد شد

### ۵۸- روش مجهول کردن فعل معلوم

۵۸-۱. آیا فعل مورد نظر، گذرا به مفعول است ۲. در صورت گذرا به مفعول بودن، صفت مفعولی آن را می‌سازیم  
 ۳. صرف کردن فعل کمکی مجهول ساز «شدن» در همان زمان، شخص و شمار زمان فعل معلوم.  
 فعل معلوم (شخص، شمار و زمان) ← صفت مفعولی معلوم + فعل کمکی مجهول‌ساز از مصدر «شدن»؛ مثال:  
 می‌آموزد (سوم شخص مضارع اخباری) ← آموخته + (سوم شخص مضارع اخباری از «شدن») می‌شود. ← آموخته می‌شود.

فعل معلوم	صفت مفعولی	افزودن ساخت مناسبی از مصدر «شدن»
نشان می‌دهند	نشان داده	نشان داده می‌شوند
دیده باشی	دیده	دیده شده باشی
خواهد خواند	خوانده	خوانده خواهد شد

### ۵۹- افعال با مجهول شدن ، چه تغییری از نظر گذر می‌یابند؟

۵۹- یک جزء از اجزای اصلی جمله کم می‌شود؛ یعنی گذر فعل کاهش می‌یابد؛ مثال:  
 «آن‌ها ما را دیدند ← فعل گذرا به مفعول ← ما دیده شدیم ← فعل ناگذر»

### ۶۰- روش شناخت زمان افعال در فعل مجهول

۶۰- به صفت مفعولی فعل اصلی توجهی نمی‌کنیم ۲- به شخص و زمان فعل کمکی مجهول‌ساز توجه می‌کنیم؛ مثال ← زده می‌شود ← مضارع اخباری است؛ زیرا فعل کمکی در این زمان صرف شده است.

### ۶۱- روش تبدیل کردن ساختار فعل مجهول به فعل معلوم

۶۱- زمان و شخص و شمار فعل کمکی مجهول‌ساز را نگاه می‌کنیم ۲- صفت مفعولی فعل اصلی را در همان زمان، شخص و شمار فعل کمکی مجهول‌ساز صرف می‌کنیم ۳- فعل کمکی را حذف می‌کنیم؛ مثال:  
 زده می‌شود ← مضارع اخباری سوم شخص مفرد ← می‌زند.

## ۶۲- روش تبدیل کردن ساختار جمله‌ی مجهول به جمله‌ی معلوم

۶۲- نهاد جمله‌ی مجهول را مفعول قرار می‌دهیم ۲- صفت مفعولی فعل اصلی را در همان زمان فعل مجهول صرف می‌کنیم ۳- فعل کمکی را حذف می‌کنیم ۴- نهاد متناسب برای جمله می‌آوریم ۵- شناسه را با نهاد جدید مطابقت می‌دهیم؛ مثال ← آن‌ها زده شدند ← ماضی ساده‌ی سوم شخص جمع ← تو آن‌ها را زدی.

## ۶۳- پرسشی کردن جمله به چند شیوه است؟

۶۳- به دو شیوه ۱- پرسشی کردن با واژه‌های پرسشی؛ مثال ← چرا می‌روی؟ هیچ می‌دانی؟ و ...

۲- پرسشی کردن با آهنگ‌خیزان؛ مثال ← کتاب را خواندی؟

## ۶۴- چه نوع جمله‌هایی با آهنگ‌خیزان، پرسشی می‌شوند؟

۶۴- جمله‌هایی با آهنگ‌خیزان پرسشی می‌شوند که پاسخ آن پرسش‌ها اغلب آری یا نه است؛ مثال:

مثال: ۱- کتاب را خواندی؟ آری  
۲- آیا کارهایت را انجام دادی؟ خیر

## ۶۵- چه فعل و جمله‌ای، پرسشی نمی‌شود؟

۶۵- فعل و جمله‌ی امری، برخلاف وجه اخباری و التزامی، پرسشی نمی‌شود.

## ۶۶- تکواژ و وند را تعریف کنید.

۶۶- کوچک‌ترین واحد معنادار یا معنی‌ساز زبان را تکواژ می‌گویند. که گاه کاربرد مستقل دارد،

مانند، دیوار، میز، هوش، کبوتر و گاه کاربرد مستقل ندارد؛ مانند وندها

وند، تکواژی است وابسته و معنا ساز که معنا و کاربرد مستقل ندارد و تنها در ساختمان برخی از واژه‌ها یا

فعل‌های پیشوندی به کار می‌رود.

## ۶۷- انواع وندها از نظر کارکرد؟

۶۷- ۱- صرفی: ۲- اشتقاقی

\* وندهای صرفی وندهایی هستند که واژه را برای قرار گرفتن در ساختار نحوی جمله آماده می‌کنند.

\* وندهای اشتقاقی، وندهایی هستند که واژه‌های تازه می‌سازند.

## ۶۸- وندهای صرفی را نام ببرید

۶۸- ۱- علامت‌های جمع ۲- پیوندهای «می»، «ب»، «ن» در فعل‌ها؛ ۳- «تر» و «ترین» ۴- «ی» نکره ۵- شناسه‌ی های فعل

## ۶۹- پیشوندهای صرفی فعل

۶۹- «می»، «ب»، «ن» مثال ← می‌رفت، می‌رود، برو، بروید، نرفت و ...

## ۷۰- پیشوندهای اشتقاقی فعل

۷۰- «باز، در، بر، ور، وا، فرو، پس، فرا»

## ۷۱- ساختمان فعل از نظر اجزای تشکیل دهنده

۷۱-۱- ساده ۲- پیشوندی ۳- مرکب

## ۷۲- مبنای شناخت ساختمان هر فعل

۷۲- بن مضارع آن فعل

## ۷۳- فعل ساده

۷۳- فعل ساده آن است که بن مضارع آن، تکواژ آزاد یا یک جزء معنی‌دار است؛ مثال:

فعل ساده	آمده بود	رفت	می‌پرسید	نشسته بود	خواندند	زده شده است
بن مضارع	آ	رو	پرس	نشین	خوان	زن

## ۷۴- فعل پیشوندی

۷۴- اگر به اول فعل‌های ساده «وند اشتقاقی فعل» افزوده شود، این فعل‌ها به فعل پیشوندی تبدیل می‌شوند؛ مثال:

فعل ساده	آورد	آمد	گشت	رفت	گرفت	آمد
فعل پیشوندی	برآورد	بازآمد	برگشت	وارفت	فراگرفت	درآمد
بن مضارع	برآور	بازآ	برگرد	وارو	فراگیر	درآ

\* تکواژ «باز» قبل از فعل‌های «کرد»، «شد»، «بود»، «است» تکواژ وابسته‌ی اشتقاقی نیست، بلکه یک واژه است و نقش

مسند دارد؛ مثال: «بهارگره از شکوفه‌ها باز کرد؛ درِ اتاق باز است / شد / بود.»

\* ساختار: پیشوند اشتقاقی فعل + فعل ساده ← فعل پیشوندی



## ۷۵- فعل مرکب

۷۵- اگر پیش از فعل ساده یا پشوندی یک یا چند جزء معنی‌دار یا تکواژ مستقل بیایند و با آن ترکیب شود، کلمه‌ی حاصل فعل مرکب است.

## ۷۶- راه شناخت فعل مرکب از فعل ساده

۷۶- برای تشخیص فعل ساده از مرکب به سه ویژگی اساسی باید توجه داشت:

۱- فعل مرکب را حتماً باید در جمله‌ای که در آن به کار رفته است، در نظر گرفت.

۲- گسترش ناپذیری جزء پیش از فعل

۳- نداشتن رابطه‌ی نحوی جزء صرفی با جزء غیرصرفی (= نقش ناپذیری جزء همراه فعل)

## ۷۷- منظور از گسترش ناپذیری جزء پیش از فعل

۷۷- آن است که جزء غیرفعلی یا جزء غیرصرفی فعل مرکب عناصری چون «تر، ها، ی نکره، صفت بیانی، مضاف‌الیه» را نپذیرد. اگر بپذیرد، خودش یک واژه و یک گروه جداگانه است و نقش جداگانه‌ای (= مفعولی، مسندی، قیدی، متممی) می‌پذیرد و فعل ساده است.

## ۷۸- منظور از نقش ناپذیری

۷۸- آن است که جزء غیرصرفی فعل مرکب، نقش مفعول، مسند، قید، متمم ندارد. اگر واژه‌ی قبل از فعل بتواند یک کدام از این نقش‌ها را بپذیرد، جزء فعل نیست و فعل جمله، ساده است.

## ۷۹- منظور از جزء صرفی

۷۹- به فعل ساده‌ی به کار رفته در ساختار فعل مرکب «جزء صرفی» یا «جزء فعلی» می‌گویند؛ زیرا شناسه دارد و صرف می‌شود.

## ۸۰- منظور از جزء غیرصرفی

۸۰- تکواژ آزاد یا مستقل پیش از جزء صرفی را «جزء غیرصرفی» می‌گویند؛ زیرا شناسه ندارد و ثابت است. و صرف نمی‌شود.

## ۸۱- کلّ بحث فعل مرکب چیست؟

۸۱- آن است که ما می‌خواهیم بدانیم جزء صرفی با جزء غیرصرفی با هم یک واژه‌ی مرکب اندویک نقش واحد دارند یا دو واژه‌ی جدا هستند و دو نقش جداگانه دارند؟

دوست دارد  
جزء غیر صرفی      جزء صرفی  
\_\_\_\_\_   
باهم یک واژه اند یا دو واژه ؟

## \* راه شناخت پرسش بالا ← گسترش‌پذیری

\* منظور از گسترش‌پذیری: آن است که ما بتوانیم بین جزء غیرصرفی و صرفی عناصری چون «تر، ها، ی نکره، صفت بیانی، مضاف‌الیه» بیفزاییم. اگر افزوده شود، جزء غیرصرفی یک واژه و یک گروه جداگانه است و نقش جداگانه‌ای دارد و جزء صرفی یک واژه‌ی ساده است و نقش جداگانه‌ای دارد. اگر این عناصر افزوده نشود، جزء صرفی و غیرصرفی با هم یک واژه و یک گروه‌اند و یک نقش واحد (= فعل مرکب) دارند؛ مثال

۱- علی درس را دوست دارد ← مرکب است؛ زیرا جزء غیرصرفی فعل (= دوست) گسترش‌پذیر نیست و با جزء صرفی یا فعلی، رابطه‌ی نحوی ندارد. و کلمه‌ی «دارد» را نمی‌توان گسترش داد؛ مثلاً گفت علی درس را دوست خوبی دارد یا علی درس را دوست‌ها/ دوستی دارد.

۲- علی دوست دارد ← فعل ساده است؛ زیرا جزء صرفی یا همراه فعل (= دوست) گسترش‌پذیر است و نقش مفعول دارد. و کلمه‌ی «دارد» را می‌توان گسترش داد؛ مثلاً گفت: علی دوست مهربانی دارد، علی دوستی دارد، علی دوستان زیادی دارد.

\* فعل‌های کمکی و وندهای صرفی «نَ می، ب» از نظر ساختمان، در فعل تغییری نمی‌دهند؛ چون در همه‌ی فعل‌های ساده، مرکب و پیشوندی می‌آیند. بنابراین اگر فعل ساده‌ای، این وندها و فعل‌های کمکی را بگیرد، باز هم ساده است. در واقع ما برای شناخت ساختمان هر فعل، بن مضارع فعل اصلی را در نظر می‌گیریم.

## \* ساختار انواع فعل مرکب:

- ۱- ترکیب‌های کنایی: در این گونه فعل تمام اجزا روی هم یک مفهوم فعلی واحد دارد؛ مثال:  
الف) او از خواسته‌هایش چشم پوشید. (کنایه از صرف نظر کردن)  
ب) او هیچ وقت دست از پا خطا نمی‌کند (کنایه از اشتباه نکردن)  
ج) علی از این کار سرباز زد. (کنایه از؛ نپذیرفتن)
- در این نوع فعل‌ها (کنایی) اجزای فعل (چشم، دست، پا، سرو ... ) معنای حقیقی خود را از دست داده‌اند.

۲- حرف اضافه + اسم + فعل (= عبارت‌های فعلی)؛ مثال: به راه افتادن، به دست آوردن، به حرف آمدن، از اعتبار افتادن، از رونق افتادن، در بر گرفتن، به جریان انداختن، به شمار آوردن، به حساب آوردن، به گردن گرفتن، به سر بردن، به جریان افتادن در جا زدن، از حال رفتن، از میان رفتن، به جای ماندن و ...

۳- اسم جنس + فعل ساده: در این ساختار اگر اسم جنس قبل از فعل ساده، گسترش یابد؛ مفعول فعل به شمار می‌آید؛ مثال

الف) پدرم غصه می‌خورد؛ ← فعل ساده است؛ زیرا گسترش‌پذیر است و «غصه» نقش مفعول دارد و کلمه‌ی «می‌خورد» را می‌توان گسترش داد و گفت: «پدرم غصه‌ی فرزندانش را می‌خورد»

ب) ایران از توران انتقام گرفت ← فعل ساده است؛ زیرا اسم همراه فعل (= انتقام) گسترش‌پذیر است و کلمه‌ی «گرفت» را می‌توان گسترش داد؛ مثلاً گفت «ایران از توران انتقام سختی / انتقام خون سیاوش را گرفت.» اگر در این ساختار اسم جنس قبل از فعل ساده گسترش‌پذیر نبود، اسم قبل از فعل به همراه فعل مجموعاً یک فعل مرکب به شمار می‌آید؛ مثال:

الف) پرنده پر کشید ← فعل مرکب است؛ زیرا جزء همراه فعل ساده قابل گسترش نیست.

ب) علی تمرینات را انجام داد ← فعل مرکب است؛ زیرا جزء همراه فعل ساده قابل گسترش نیست.

۴- قید + فعل ساده: در این ساختار اگر جزء غیرفعلی یا جزء غیرصرفی با فعل ساده‌ی بعد از خود تشکیل ترکیب کنایی را دهد یک فعل مرکب است؛ مثال:

الف) آن‌ها از حرف خود پایین نمی‌آیند ← فعل مرکب؛ زیرا «پایین آمدن» ترکیب کنایی و غیرگسترش‌پذیر است.

ب) باید در زندگی با برخی از مشکلات و کاستی‌ها کنار آمد ← فعل مرکب؛ زیرا «کنار آمد» ترکیب کنایی است و قابل گسترش نیست.

اگر در این ساختار جزء غیرفعلی یا جزء غیرصرفی با فعل ساده‌ی بعد از خود، تشکیل ترکیب کنایی را ندهد و قابل گسترش باشد، ساختمان فعل ساده است و جزء غیرصرفی نقش قید دارد.

الف) لطفاً از این جا کنار بروید؛ ب) امسال آب سد پایین آمده است (= کاهش یافته است) ج) آب دریا بالا آمد (= افزایش یافت)

۵- صفت+ فعل ساده: اگر در این ساختار، صفت با فعل ساده ترکیب کنایی بسازد. فعل مرکب است؛ مثال:

۱. راننده، کودک را زیر گرفت؛ ۲. اختلاف آن‌ها بالا گرفت (= افزایش یافت)

اگر در این ساختار، صفت با فعل‌های اسنادی هم‌نشین شود؛ نقش مسند را می‌پذیرد و ساختمان فعل ساده

خواهد بود؛ مثال: حرف‌های شما ما را امیدوار کرد ← فعل ساده است؛ زیرا می‌توان صفت و فعل ساده را

گسترش داد و گفت «حرف‌های شما ما را امیدوار کرد»

\* مسند گاهی گسترش نمی‌پذیرد. در این موارد تنها راه تشخیص ساده بودن فعل، توجه به مسندخواه بودن فعل است

تا دریابیم آن چه در کنار فعل آمده، مسند جمله است نه جزئی از فعل؛ مثال: مادر کودک را بیدار کرد ← بیدار ← مسند

است و فعل ساده؛ زیرا کرد در این جا مسند خواه است. زیرا با «گردانید» جا به جا می‌شود.

\* هرگاه واژه‌ی قبل از جزء صرفی یا فعل ساده، صفت یا قید باشد، برای گسترش‌پذیری از تکواژ «تر» استفاده شود و

گر اسم باشد، برای گسترش‌پذیری از تکواژهای «ها، ی نکره، صفت بیانی، مضاف‌الیه» استفاده کنید.

۸۲- چند فعل پیشوندی مثال بزنید که معنای آن با فعل ساده‌اش تفاوت ندارد.

۸۲- شمردن ← برشمردن، افراشتن ← برافراشتن، آسودن ← برآسودن، گماشتن ← برگماشتن.

۸۳- چند فعل پیشوندی مثال بزنید که معنای آن با فعل ساده‌اش تفاوت دارد.

۸۳- افتادن ← برافتادن، انداختن ← برانداختن، یافتن ← باز یافتن، آمدن ← برآمدن، گردانیدن ←

برگردانیدن، گذشتن ← در گذشتن، گرفتن ← فراگرفتن، داشتن ← واداشتن، فرستادن ← بازفرستادن،

خوردن ← فروخوردن، چیدن ← برچیدن، گرفتن ← درگرفتن، برگرفتن

## ۸۴- جمله ساده و اجزای آن

انواع جمله			
الف	جمله‌های دو جزئی	۱	جمله‌های دو جزئی با فعل ناگذر ← نهاد + فعل ناگذر
ب	جمله‌های سه جزئی	۱	سه جزئی (اسنادی) با مسند ← نهاد + مسند + فعل
		۲	سه جزئی با مفعول ← نهاد + مفعول + فعل
		۳	سه جزئی با متمم ← نهاد + متمم + فعل
پ	جمله‌های چهار جزئی	۱	چهار جزئی با مفعول و متمم ← نهاد + مفعول + متمم + فعل
		۲	چهار جزئی با مفعول و مسند ← نهاد + مفعول + مسند + فعل
		۳	چهار جزئی با متمم و مسند ← نهاد + متمم + مسند + فعل
		۴	چهار جزئی دو مفعولی ← نهاد + مفعول + مفعول + فعل

## ۸۵- انواع جمله‌ی سه جزئی

۸۵-۱- گذرا به مسند؛ ۲- گذرا به مفعول ۳- گذرا به متمم

## ۸۶- انواع جمله‌ی چهار جزئی

۸۶-۱- گذرا به مفعول و متمم ۲- گذرا به مفعول و مسند ۳- گذرا به متمم و مسند ۴- گذرا به دو مفعول

## ۸۷- انواع جمله‌ی سه جزئی گذرا به مسند

۸۷-۱- نهاد + مسند + فعل گذرا به مسند؛ مثال: ۱- هوا سرد است.

۲- نهاد + حرف اضافه + متمم جانشین مسند + فعل گذرا به مسند؛ مثال: این جام از طلا است.

## ۸۸- چند نمونه فعل ناگذر و راه شناخت

۸۸- بسیاری از فعل‌ها که در توصیف طبیعت به کار می‌روند، ناگذرند. این فعل‌ها می‌توانند بدون هیچ متممی جمله‌ای کامل بسازند، مهم‌ترین این فعل‌ها عبارتند از: تابیدن، درخشیدن، باریدن، چکیدن، جوشیدن، وزیدن، پریدن، دویدن، خزیدن، جستن (جهیدن)، روییدن، شکفتن، پژمردن، خشکیدن، هم‌چنین فعل‌هایی مانند آمدن، ایستادن، نشستن، گریستن، خوابیدن، جنبیدن، رفتن، لرزیدن، گرفتن در معانی «غمگین شدن» ← دلم گرفت، منقبض شدن ← ماهیچه‌ی پایم گرفت، بسته شدن ← لوله گرفت، کسوف کردن ← خورشید گرفت، خسوف کردن ← ماه گرفت.

راه شناخت: ۱- شناخت دقیق فعل‌ها با تمرین؛ ۲- انجام فعل تنها از یک سو(نهاد) است؛ یعنی این فعل‌ها تنها به نهاد نیاز دارند ۳- مقایسه کردن آن‌ها با سایر افعال؛ مثال کبوتر پرید ← انجام فعل تنها از یک سو (نهاد) است و گذرا به مفعول، متمم، مسند و ... نیست.

### ۸۹- چند نمونه فعل گذرا به مسند و راه شناخت

۸۹-۱ «بودن» و دیگر مشتقات آن، مانند است، هست، باشد، می‌باشد و صورت‌های شده‌ی آن‌ها در زمان‌های گوناگون.

۸۹-۲ «شدن» و صورت‌های شده‌ی آن در زمان‌های گوناگون

۸۹-۳ «گشتن و گردیدن» به معنی «شدن» و صورت‌های شده‌ی آن‌ها در زمان‌های گوناگون.

۸۹-۴ به نظر رسیدن / آمدن، به شمار رفتن / آمدن؛ مثال:

۱- او آگاه به نظر می‌آید / به نظر می‌رسد. ۲- او انسان مهربانی به شمار می‌آید.

\* **راه شناخت مسند:** ۱- فعل‌های اسنادی (چه گذرا به مسند، چه گذرا به مفعول و مسند) را خوب و دقیق بشناسیم ۲- در صورت شناختن فعل اسنادی، اولین گروه اسمی بدون نشانه‌ی قبل از فعل اسنادی با داشتن دو شرط زیر، مسند است: ۱- جمله مرتب باشد ۲- از جمله قابل حذف نباشد.

\* منظور از گروه اسمی بی‌نشان؛ یعنی قبل از هسته‌ی گروه، حرف اضافه نباشد، نقش معطوف، مضاف‌الیه، صفت بیانی و بدل نداشته باشد؛ مثال:

۱- لب‌ها و زبان‌ها، دارای تعداد زیادی گیرنده‌های عصبی با حساسیت‌های بسیار بالا هستند

۲- تولد، کوتاه‌ترین و خطرناک‌ترین سفر زندگی ما، انسان‌هاست.

\* گاهی واژه‌های پرسشی مانند «چه، که، چند، چگونه و ...» مسند جمله هستند؛ مثال: زندگی چیست (= چه

است)؟ او کیست (= که است)؟ قیمت این کالا چند است؟

\* گاهی مجموعه‌ی «حرف اضافه + متمم» به جای مسند می‌نشیند که نوع این جمله‌ها، سه جزئی با متمم

جانشین مسند است، مثال: او از ساکنان این محله است ← از ساکنان این محل «متمم جانشین مسند» است.

\* متمم جانشین مسند = مسند

\* در جمله‌های اسنادی، ابتدا مسند، سپس نهاد را پیدا می‌کنیم.

\* مسند: اسم یا گروه اسمی است که نقش نمای ویژه‌ای ندارد و از طرفی حذف آن در جمله غیرممکن است و فعل اسنادی به آن نیاز دارد.

## ۹۰- چند نمونه فعل گذرا به مفعول و راه شناخت

۹۰- راه شناخت فعل‌های گذرا به مفعول: هر فعلی که یکی از دو سؤال «چه کسی را» یا «چه چیزی را» برای

آن معنادار باشد، گذرا به مفعول است؛ مثال

۱- پسندیدن ← چه چیزی را پسندیدی / چه کس را پسندیدی؟ ← گذرا به مفعول است.

۲- آمدن ← چه چیز را آمدی؟ / چه کس را آمدی؟ ← گذرا به مفعول نیست.

\* تکواژ «را» نقش نمای مفعول است و اسم / گروه اسمی قبل از آن «مفعول» است.

۹۰-۱- ساختار مفعول در جمله:

۱- اسم / گروه اسمی + را مثال ← کتاب را خواندم / این دو کتاب مفید را خواندم.

۲- اسم / گروه اسمی + فعل گذرا به مفعول / گذرا به متمم و مفعول / فعل گذرا به دو مفعول.

علی کتابی خواند ← علی چه چیزی را خواند؟ ← گذرا به مفعول

مادر به کودک غذا داد ← مادر به کودک چه چیزی را داد؟ ← گذرا به مفعول و متمم

مادر کودک را لباس پوشاند ← مادر چه چیزی را پوشاند؟ ← گذرا به دو مفعول

۳- به شکل ضمیر پیوسته: معمولاً در متون ادبی و کهن؛ مثال

دیدمَش ← او را دیدم / دوستت دارم ← تو را دوست دارم.

۴- به شکل جمله‌ی وابسته، مثال

می‌دانستم که او می‌آید ← چه چیزی را می‌دانستم؟ [این که] او می‌آید [را]

\* هرگاه مطمئن هستیم که فعل مفعول می‌خواهد، اما مفعولی به چشم نمی‌آید، گروه بی‌نشانه‌ای که در کنار فعل می‌نشیند و گسترش می‌پذیرد، مفعول جمله است، پس ← «اسم / گروه اسمی بدون نشانه و گسترش‌پذیر قبل از فعل + فعل گذرا به مفعول»

۹۰-۲- نمونه‌هایی از فعل‌های گذرا به مفعول:

آوردن ، انداختن ، بافتن ، برافراشتن ، بردن ، بستن ، بوسیدن ، پاشیدن ، پرستیدن ، پروردن ، پسندیدن ، پوشیدن ، پیمودن ، تراشیدن ، تکاندن ، جویدن ، چیدن ، خواستن ، خوردن ، داشتن ، دانستن ، درویدن ، دریدن ، دوختن ، دیدن ، راندن ، زدن ، ساختن ، شستن ، شناختن ، فرستادن ، کاشتن ، کشیدن ، گذاردن ، گذاشتن ، گشودن ، لیسیدن ، مکیدن ، نواختن ، نوشتن ، یافتن و ...

\* فعل های ناگذری که با تکواژ گذرا ساز ، گذرا می شوند ؛ به فعل های گذرا به مفعول تبدیل می شوند ؛ مثال :

پرید ؛ ناگذر ؛ پراند ؛ گذرا به مفعول

#### ۹۱- متمم و راه شناخت

۹۱- ساختار متمم ← «حروف اضافه(= نشانه‌ی متمم) + اسم / گروه اسمی (= متمم)»

\* متمم: اسم یا گروه اسمی است که پس از حرف اضافه (نشانه یا نقش نمای متمم) می‌آید.

#### ۹۲- انواع متمم و راه شناخت

۹۲- انواع متمم در زبان فارسی ← ۱- فعل ۲- اسم ۳- صفت ۴- قید

۱- متمم فعل: متممی است که ۱- فعل‌های گذرا به متمم / گذرا به مفعول و متمم به آن نیاز دارد ۲-

اجباری است ۳- دارای حرف اضافه‌ی اختصاصی است ۴- متمم فعل در جمله یکی بیش‌تر نیست و

فعل به آن نیاز دارد ۵- قابل حذف نیست؛ زیرا با حذف آن، جمله غیردستوری و ناقص می‌شود ۶-

جزء اجزای اصلی یا نقش اصلی جمله است.

\* نقش‌های اصلی جمله، زیر نمودار درختی رسم می‌شوند و عبارتند از: نهاد، مفعول، مسند، متمم و فعل

\* نکته‌ی مهم: متمم فعل، نوعی مفعول است که با حرف اضافه‌ی ویژه‌ی خود می‌آید و مانند مفعول، آن را هم نمی‌توان

بی‌قرینه حذف کرد.

\* فعل‌هایی که نیاز به متمم دارند، اصطلاحاً «دوسویه» هستند؛ یعنی برای انجام فعل به طرف مقابل نیاز است. بنابراین

همیشه می‌توان این گونه تصور کرد که اگر برای انجام فعلی نیاز به طرف مقابل باشد، فعل به متمم اجباری نیاز دارد و گذرا

به متمم است، در غیر این صورت فعل گذرا به متمم نخواهد بود و نیازی به متمم اجباری نیست؛ مثال:

۱- کیوتر از بام پرید ← «پریدن» انجام فعل تنها از یک سو (نهاد) است و «از بام» گروه قیدی (متمم قیدی) است.

۲- او از دیو می‌ترسد ← «ترسیدن» فعل دو سویه است، یعنی برای ترسیدن، نیاز به طرف مقابل است. «از دیو» متمم

اجباری است. او ترسید از دیو نهاد = سوی اول

نهاد فعل متمم سوی دوم = متمم



۲- **متّم قیدی**: متّمی است که ۱- از جمله قابل حذف است؛ زیرا جنبه‌ی توضیحی دارد و فعل به آن نیاز ندارد  
 ۲- جزء اجزا و نقش اصلی جمله نیست ۳- برخلاف متّم فعل، می‌توان تعداد متّم‌های قیدی را افزایش داد ۴- از نظر ساخت مانند متّم فعل است؛ یعنی اسم یا گروه اسمی است که با حرف اضافه در جمله می‌آید ۵- از نظر مفهوم و معنی به مفاهیمی مانند، زمان، مکان، حالت و کیفیت، همراهی، ابزار و وسیله، علّت و ... قابل تقسیم است.

۱- گیاهان در پاییز می‌میرند ۲- او در خانه ماند و به دانشگاه نرفت ۳- او در خوبی بی‌مانند است ۴- با او به اصفهان رفتم ۵- او نامه را با مداد نوشت ۶- از ترس به مدرسه نرفت. ۷- من برای خرید به بازار رفتم ۸- شمشیر از آهن ساخته می‌شود ۹- دنیا به کام او می‌گردد.

۳- **متّم اسم**: خود گروه اسمی است که با کمک حرف اضافه، همراه اسم می‌آید و توضیحی به آن می‌افزاید  
 ۲- اسم نیازمند به متّم در تمام نقش‌ها و کاربردهایش، متّم می‌گیرد ۳- این متّم در شمار اجزا و نقش اصلی یا غیر اصلی جمله به حساب نمی‌آید ۴- این متّم با اسم همراهش یک گروه اسمی را تشکیل می‌دهد و یک نقش واحد می‌پذیرد. ۵- وجود آن الزامی است.

\* متّم اسم، در واقع نوعی وابسته‌ی اجباری اسم است که به همراه اسم یا هسته‌ی خودش تشکیل یک گروه اسمی را می‌دهد.

۱- مهارت او در خواندن ستودنی است ← مهارت: اسم نیازمند به متّم، خواندن: متّم اسم. با هم نقش نهاد دارند

۲- علاقه‌ی او را به نقاشی می‌ستایم ← علاقه: اسم نیازمند به متّم؛ نقاشی: متّم اسم. با هم نقش مفعول دارند

\* واژه‌هایی که نقش مفعول یا نقش مسند می‌پذیرند؛ امکان دارد از اسم‌های نیازمند به متّم باشند؛ در این صورت امکان قرار گرفتن متّم آن‌ها قبل از آن‌ها وجود دارد؛ زیرا متّم اسم حالت لغزان دارد؛ یعنی هم قبل و هم بعد از اسم‌های نیازمند به متّم قرار می‌گیرند.

حال با توجّه به این توضیح، ساختار اسم نیازمند به متّم و متّم اسم به دو ساختار قابل تقسیم‌بندی است:

۱- اسم نیازمند به متّم + حرف اضافه‌ی ویژه‌ی آن + متّم اسم: مثال

دعوت به ارزش‌ها و پرهیز از زشتی‌ها از اصول انسانی است.

۲- حرف اضافه‌ی ویژه‌ی اسم نیازمند به متّم + متّم اسم + اسم متّم‌پذیر نقش مسند و مفعول

الف) رییس جمهور با خبرنگاران مصاحبه کرد.      ب) علی از حسین بزرگ‌تر است.

←  
گروه اسمی

←  
گروه اسمی

## \* راه شناخت متمم اسم:

۱- اسم نیازمند به متمم + حرف اضافه‌ی ویژه‌ی آن + کسی / چیزی / جایی / کاری و...

اگر ترکیب قابل قبولی به دست آمد، آن اسم یا گروه اسمی بعد از حرف اضافه، متمم اسم است: مثال

علاقه به کسی / چیزی / جایی / کاری ← ترکیب قابل قبول و مطابق با ساخت زبان.

«محمد به قرآن بسیار علاقه دارد.»

۲- متمم اسم به همراه اسم نیازمند به متمم یک گروه اسمی است و با هم یک نقش واحد می‌پذیرند.

بنابراین همیشه می‌توان جمله‌ای جست‌وجو کرد که در آن، متمم اسم و هسته‌ی آن؛ یعنی اسم نیازمند به متمم

در جایگاه و نقش مفعول قرار داشته و نقش نمای «را» پس از آن‌ها آمده باشد؛ مثال:

۱. به این کتاب‌ها مراجعه کنید ← مراجعه به این کتاب‌ها را توصیه می‌کنید؟

۲. مردم ایران با مردم هیچ کشوری دشمنی ندارند ← مردم ایران، دشمنی با مردم هیچ کشوری را دوست ندارند.

۴- متمم صفت بیانی؛ یعنی، متمم وابسته به صفت بیانی.

برخی از صفت‌های بیانی برای توضیح بیش‌تر، نیاز به متمم دارند و بدون این متمم‌ها ناقصند. این صفت‌ها

نیز حرف اضافه‌ی مناسب و ویژه‌ی خود را دارند. و وجود آن الزامی است.

**\* ساختار: «هسته‌ی گروه اسمی + صفت بیانی نیازمند متمم + حرف اضافه‌ی ویژه‌ی آن + متمم صفت بیانی»**

آدم نیازمند به هم‌دردی / دانش‌آموز علاقه‌مند به درس / انسان بی‌خبر از خدا / دل‌آکنده از درد / انسان آشنا با

معرفت / حیوان سازگار با محیط، انسان برخوردار از رحمت‌الهی / انسان محتاج به هدایت / دانش‌آموز بی‌اعتنا به درس.

**\* نکته مهم:** صفت‌های بیانی که نیاز به متمم دارند، اگر اسم واقع شوند و نقش‌های اسم را بپذیرند، نیاز به

متمم دارند و در این صورت به متمم آن‌ها «متمم اسم» می‌گویند؛ مثال: «او به هنر علاقه‌مند است»

علاقه‌مند در جمله‌ی بالا از نظر دستوری در خارج از بافت این جمله، صفت بیانی است و در این جمله چون

نقش اسم (=مسند) را پذیرفت و وابسته به اسم نیست، دیگر صفت به شمار نمی‌آید و اسم است. به متمم آن

(=هنر) متمم اسم می‌گوییم.

\* متمم صفت تفضیلی یا برتر: صفت تفضیلی چون مفهوم کم و بیشی و مقایسه دارد از این رو به متمم نیازمند است. متمم این صفت‌ها به کمک حرف اضافه‌ی «از» همراه صفت برتر می‌آید.

ساختار: «هسته‌ی گروه اسمی + صفت تفضیلی + حرف اضافه‌ی ویژه‌ی «از» + متمم صفت برتر»

مثال: کاسه‌ی داغ‌تر از آش / خانه‌ی بهتر از بهشت

\* این صفت‌ها اگر اسم واقع شوند و نقش‌های اسم را بپذیرند، به متمم آن‌ها «متمم اسم» می‌گوییم؛ مثال «علی از حسن بزرگ‌تر است» ← «حسن» متمم اسم است.

\* مصدر برخی از فعل‌های گذرا به متمم به همراه حرف اضافه‌ی ویژه‌ی آن‌ها.

### افعال سه جزئی گذرا به متمم

حرف اضافه	مصدر
به	اندیشیدن، بالیدن (افتخار کردن)، برآزیدن، برخوردن، پرداختن، پی‌بردن، پیوستن، تاختن، رسیدن، (=به معنی منجر شدن؛ هنوز کوشش ما به نتیجه‌ی نرسیده است (= منجر شده / نایل شدن))، چسبیدن، گرویدن، نازیدن، نگریستن، بازگشتن، برگشتن، مانستن / ماند (= شبیه بودن)
با	جنگیدن، درآمیختن، ساختن (سازگار بودن)، ستیزیدن، آمیختن (مخلوط شدن)
از	پرهیزیدن، ترسیدن، رنجیدن، گذشتن (عفو کردن / صرف نظر کردن)، رهیدن، گریختن، بازماندن
در	گنجیدن
بر	شوریدن

\* ساختن: ۱- به معنی گردانیدن، گذرا به مفعول و مسند است. ۲- به معنی عمل ساختن یا بنا کردن گذرا به مفعول است. ۳- به معنی سازگار بودن و سازش کردن، گذرا به متمم است.

\* بالیدن به معنی افتخار کردن، گذرا به متمم است و به معنی «رشد کردن» ناگذر است.

الف) او به پدرش می‌بالد. ب) درخت بالید.

\* ساختار و راه شناخت فعل‌های گذرا به مفعول و متمم:

۱- «اسم / گروه اسمی (= مفعول) + را + مصدر فعل‌های گذرا به مفعول و متمم + حرف اضافه‌ی ویژه + کسی /

کار / چیزی / جایی»؛ مثال: «چیزی را دادن به کسی / چیزی را گرفتن از کسی / چیزی را خریدن از جایی»

۲- مفعول + را + حرف اضافه + متمم + مصدر فعل مورد نظر؛ مثال: چیزی را به کسی دادن

### ۹۳- چند نمونه فعل گذرا به مفعول و متمم

۹۳- مصدر برخی از فعل‌های گذرا به مفعول و متمم: همراه با حرف اضافه‌ی ویژه‌ی آن‌ها:

#### افعال چهار جزئی گذرا به مفعول و متمم

حرف اضافه	مصدر
به	آموختن (تعلیم دادن)، آویختن (وصل کردن، نصب کردن)، افزودن، آلودن، پرداختن، بخشیدن (=دادن، عطا کردن) پیوستن، چسبانیدن، سپردن، فروختن، گفتن، دادن
با	اندودن، آمیختن (مخلوط کردن)، سنجیدن
از	پرسیدن، ترساندن، خریدن، دزدیدن، ربودن، رهاندن، شنیدن، کاستن، گرفتن، آموختن (فراگرفتن)، آویختن (= آویزان کردن) زدودن، بازداشتن
در	گنجاندن
از	«گرفتن» (در معنایی برابر با to take) و فعل‌های هم راستای آن مانند «پس گرفتن، سلب کردن، غصب کردن، قرض کردن، خریدن، دزدیدن، ربودن و...»
به	«دادن» و فعل‌های هم راستای آن مانند «پس دادن، پرداختن، بخشیدن (=عطا کردن)، عطا کردن، هدیه دادن، ارزانی داشتن / کردن، قرض دادن، فروختن و ...»

### ۹۴- فعل‌های گذرا به مفعول و مسند و راه شناخت

۹۴- مصدر برخی از فعل‌های گذرا به مفعول و مسند:

۱- «گردانیدن» (= گذرای سببی «گشتن و گردیدن») و فعل‌های هم معنی آن، مثل: «نمودن»، «کردن»،

«ساختن، فرمودن».

چهار فعل «نمودن، کردن، ساختن، فرمودن» زمانی گذرا به مفعول و مسند هستند که امکان جای‌گزین

کردن آن‌ها با «گردانیدن» وجود داشته باشد. در غیر این صورت گذرا به مفعول و مسند نیستند.

۲- «پنداشتن»، «به‌شمار آوردن» و فعل‌های هم معنی آن؛ مثل: «دیدن، دانستن، گرفتن، یافتن، شمردن، به

حساب آوردن، تصور کردن، در نظر گرفتن، فرض کردن»

فعل‌های «دیدن، دانستن، گرفتن، یافتن، شمردن، به‌حساب آوردن» زمانی گذرا به مفعول و مسند هستند که

امکان جای‌گزینی آن‌ها با فعل «پنداشتن» وجود داشته باشد. در غیر این صورت گذرا به مفعول و مسند نیستند.

۳. «نامیدن» و فعل‌های هم معنی آن؛ مثل «خواندن، گفتن، صدا کردن، لقب دادن»، این چهار فعل زمانی گذرا به مفعول و مسند هستند که امکان جایگزینی آن‌ها با فعل «نامیدن وجود داشته باشد در غیر این صورت گذرا به مفعول و مسند نیستند.

### جدول فعل های گذرا به مفعول و مسند

۱- «گردانیدن» و فعل‌های هم معنی آن، مثل: نمودن، کردن، ساختن، فرمودن
۲- «پنداشتن» و فعل‌های هم معنی آن، مثل: دیدن، دانستن، یافتن، شناختن، شمردن، به حساب آوردن، به شمار آوردن
۳- «نامیدن» و فعل‌های هم معنی آن، مثل: خواندن، گفتن، صدا کردن / زدن

- ۱- به معنی «گردانیدن»، گذرا به مفعول و مسند است؛ مثال: مادر کودک را بیدار کرد.
- ۲- به معنی «انجام دادن» گذرا به مفعول است؛ مثال: او در این باره، مطالعه کرد.
- ۳- همراه با واژه‌ی قبل از خود (= معمولاً اسم) یک واژه‌ی مرکب (=فعل مرکب) است؛ مثال: دانش آموز کتاب را مطالعه کرد.

### \* راه شناخت جمله‌های چهار جزئی گذرا به مفعول و مسند.

- ۱- مسند، صفتی برای مفعول است، یعنی ما می‌توانیم یک «ترکیب وصفی» بسازیم.  
مثال: باران هوا را سرد گردانید ← قابل تبدیل به ترکیب وصفی است ← هوای سرد
- ۲- یا مفعول همان مسند است.  
مثال: هوای سرد، فریدون را بیمار گردانید ← فریدون همان بیمار است و بالعکس
- ۳- اغلب جمله‌های این مبحث همان جمله‌های اسنادی سه جزئی هستند که یک جزء (= مفعول) به آن‌ها افزوده می‌شود و به جمله‌های چهار جزئی بدل می‌شوند. پس دوباره آن‌ها را می‌توان به شیوه‌ی زیر به جمله‌های اسنادی سه جزئی تبدیل کرد:

۱- نهاد جمله‌ی چهار جزئی را حذف می‌کنیم.

۲- مفعول را نهاد جمله، قرار می‌دهیم.

۳- نشانه‌ی مفعول را حذف می‌کنیم.

۴- فعل گذرا به مفعول و مسند را به فعل گذرا به مسند «بود/ است» تبدیل می‌کنیم.

۵- جزء غیرصرفی قبل از جزء صرفی را (که معمولاً از نظر دستوری صفت اند) قبل از فعل‌های گذرا به مسند قرار می‌دهیم.

۶- شناسه‌ی فعل را با نهاد جدا مطابقت می‌دهیم.

۷- در سرتاسر جمله‌ی چهارجزئی گذرا به مفعول و مسند، ضمائر مشترک «خود و خویش» را به ضمائر

شخصی جدا «من، تو، او، ما، شما، ایشان» تبدیل می‌کنیم.

«آن‌ها دوستان خود را هم‌طراز من می‌دانند. ← دوستان او، هم‌طراز من هستند

\* نکته‌ی مهم: ساده‌ترین راه شناخت این نوع فعل‌ها همان شناخت سرگروه این فعل‌ها و امکان جای‌گزین شدن آن‌ها

با سرگروه خود است؛ مثلاً در جمله‌ی بالا چون امکان جای‌گزین کردن سرگروه فعل «می‌دانند»؛ یعنی «پنداشتن» به جای

آن است، جمله چهارجزئی گذرا به مفعول و مسند است.

#### ۹۵- چند نمونه فعل گذرا به دو مفعول

۹۵- هیچ فعلی در زبان فارسی در خارج از جمله، فعل گذرا به دو مفعول نیست بلکه گاهی برخی از

فعل‌های گذرا به مفعول مانند «زدن، کشیدن و ...» و گذرا به مفعول و متمم در مواردی خاص، جمله‌های

چهارجزئی با دو مفعول می‌سازند و حتماً باید در ساخت جمله‌ی به کار رفته‌ی خود شناخته شود.

#### \* عمده‌ی فعل‌های این گروه:

زدن، کشیدن، دادن، پوشاندن، بخشیدن، خوردن

مثال      زدن      ۱- گذرا به مفعول ← آن‌ها حسن را زدند

۲- گذرا به دو مفعول ← نقاش دیوار را رنگ زد (= چسباند)

کشیدن      ۱- گذرا به مفعول ← علی نقاشی زیبایی کشید

۲- گذرا به دو مفعول ← پدر بزرگ، دور تا دور باغ را دیوار کشید

دادن      ۱- گذرا به مفعول و متمم ← مادر به کودک غذا داد.

۲- گذر به دو مفعول ← مادر کودک را غذا داد.

## ۹۶- فعل‌های گذرا به متمم و مسند

۹۶- کاربرد فعل‌ها و جمله‌های چهار جزئی گذرا به متمم و مسند اندک است و فقط هرگاه «گفتن» به معنی «نامیدن» و «لقب دادن»، «صدا زدن» به کار رود، جمله‌ی چهار جزئی گذرا به متمم و مسند می‌سازد؛ مثال:

۱- اهل محل به او پهلوان می‌گویند. ۲- اهل محل به او پهلوان لقب دادند.

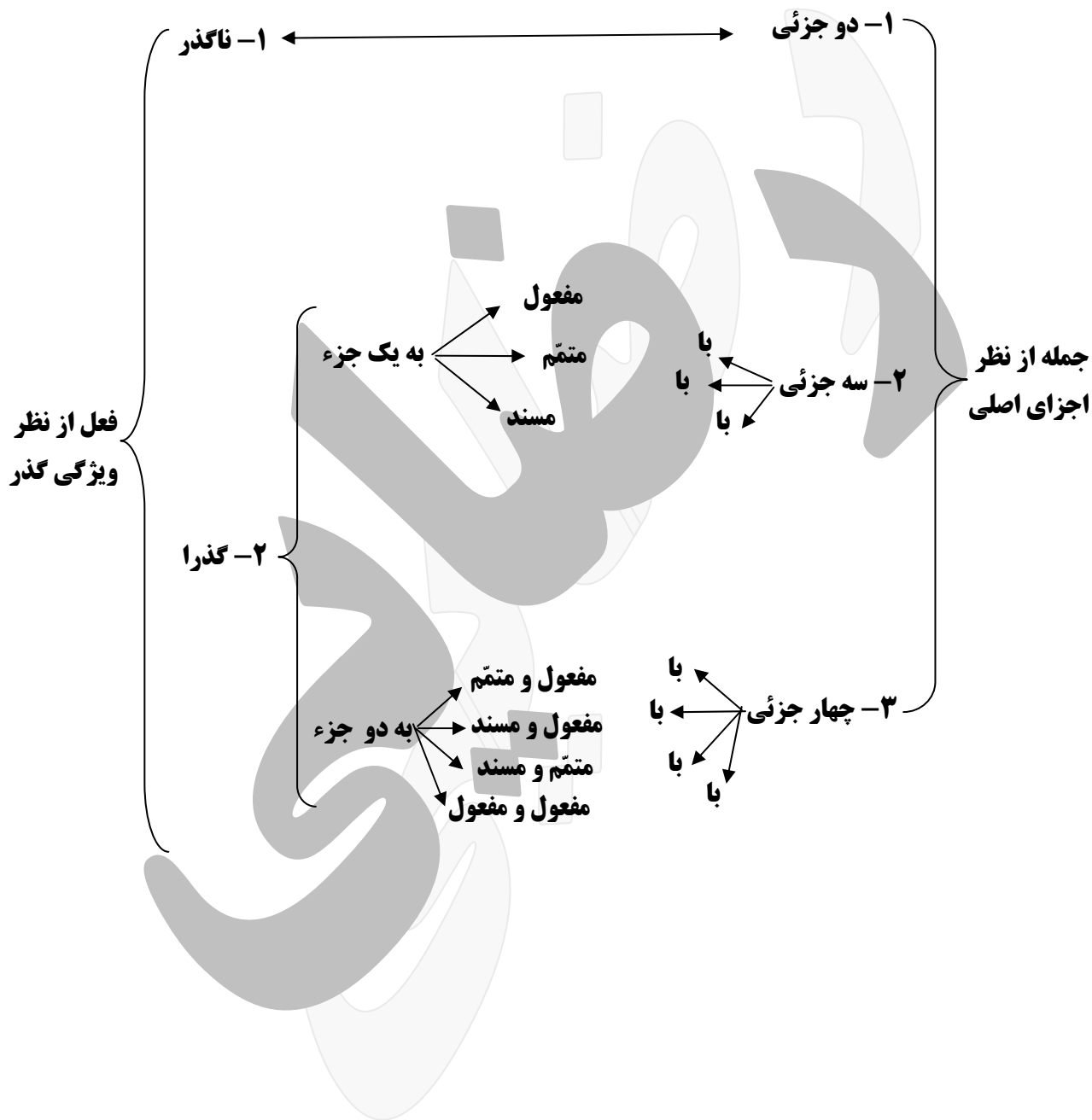
## ۹۷- فعل‌های دو وجهی

۹۷- فعل‌هایی وجود دارند که هم به صورت ناگذر به کار می‌روند و هم به صورت گذرا به مفعول. این فعل‌ها را دو وجهی (دو شکلی) می‌نامند؛ مانند: «شکستن، پختن، بریدن، سوختن، گسستن، گداختن، ریختن، پژمردن و...»

فعل دو وجهی	حالت ناگذر	حالت گذرا به مفعول
شکست	لیوان شکست	فرهاد لیوان را شکست
پخت	غذا پخت	الهام غذا را پخت
برید	طناب برید	او طناب را برید
ریخت	آب ریخت	علی آب را ریخت
پژمرد	گل پژمرد	هوای گرم گل را پژمرد

توجه: فعل دو وجهی در هر دو کاربردش - ناگذر و گذرا - دارای یک معناست، چون اگر فعلی به دو معنای متفاوت به کار رود، دیگر یک فعل نیست، بلکه دو فعل است با شکلی یکسان؛ یعنی اشتراک در لفظ دارند و معنی متفاوت.

## نمودار اجزای جمله و فعل از نظر ویژگی گذر





## جدول انواع فعل ماضی

انواع فعل ماضی	ساخت	کاربرد	مثال
ماضی ساده	بن ماضی + شناسه های ماضی شنیدم. شنیدی. شنید	برای بیان کاری که در گذشته به طور کامل انجام گرفته است.	من از او پیامی تلفنی شنیدم.
ماضی استمراری	می + ماضی ساده می شنیدم. می شنیدی. می شنید	۱- برای بیان کاری در گذشته به صورت پیوسته ادامه داشته است. ۲- برای بیان کاری در گذشته بارها تکرار شده است.	۱- پدر همیشه صحبت های ما را می شنید. ۲- هر بار که از او، این صحبت ها را می شنیدم، دلخور می شدم.
ماضی بعید	صفت مفعولی + بودم، بودی، بود... شنیده بودم، رسیده بودم، خوابیده بودم.	برای بیان کاری که در گذشته قبل از کار دیگری اتفاق افتاده است	وقتی آن ها به خانه رسیدند من خوابیده بودم.
ماضی نقلی	صفت مفعولی + ام، ای، است و ... شنیده ام، گفته ای، رفته است، خندیده اند و ...	۱- برای بیان کاری که در گذشته انجام گرفته، اینک اثر و نتیجه ی آن مورد نظر است. ۲- برای بیان کاری که گوینده، شاهد آن نبوده است و صورت نقل قول دارد.	۱- من به خانه دوستم رفته ام. ۲- زلزله تمام خانه های شهر بم را خراب کرده است.
ماضی التزامی	صفت مفعولی + باشم، باشی، باشد. شنیده باشم، شنیده باشی، شنیده، رفته باشیم و ...	برای بیان کاری در گذشته همراه با: ۱- احتمال: شاید ۲- الزام: باید ۳- آرزو: کاش	شاید باید کاش او این را شنیده باشد.
ماضی مستمر	صرف فعل داشتم، داشتی، داشت و ... + ماضی استمراری	برای بیان کاری که در گذشته همزمان با کار دیگر صورت گرفته است.	داشتیم سریال نگاه می کردیم که ناگهان برق رفت.

## جدول انواع فعل های مضارع

انواع فعل مضارع	ساخت	کاربرد	مثال
مضارع اخباری	می + بن مضارع + شناسه های مضارع: می خوانم. می روی. می روند	۱- برای بیان حقایق کلی و مطالب علمی. ۲- برای بیان کاری که اکنون در حال اجراست ۳- برای بیان کاری که در آینده انجام خواهد گرفت.	۱- پرستوها در پاییز کوچ می کنند ۲- ما در کتابخانه مطالعه می کنیم. ۳- ما بعد از ماه مبارک رمضان به سفر حج می رویم.
مضارع التزامی	ب + بن مضارع + شناسه های مضارع بنویسیم، بخوانی، برو و ...	برای بیان احتمال، الزام و آرزو در آینده	شاید باید کاش او در کنکور امسال قبول شود
مضارع مستمر	صرف فعل دارم، داری، دارد، و ... + مضارع اخباری: دارم می خوانم، داری می نویسی	برای بیان کاری که هم اکنون در حال جریان است.	دارم مطلبی را می نویسم.

فعل آینده: زمان آینده تنها یک نوع دارد.

نوع فعل	ساخت	کاربرد	مثال
آینده	صرف فعل خواهم، خواهی، خواهد و ... + ماضی ساده (= مصدر مرخم) خواهم خواند. خواهی رفت	برای بیان کاری که از این پس انجام خواهد گرفت.	ما نوروز سال بعد به مسافرت خواهیم رفت

### صرف معلوم فعل دیدن در زمان های گوناگون

نوع	ماضی ساده	ماضی استمراری	ماضی مستمر	ماضی نقلی	ماضی بعید	ماضی التزامی	مضارع اخباری	مضارع مستمر	مضارع التزامی	آینده (مستقبل)
فرمول	بن ماضی + ماضی شناسه های ماضی	می ماضی + ماضی ساده	صرف داشتم + ماضی استمراری	صفت مفعولی + ام، ای، است، ایم، اید، اند	صفت مفعولی + صرف بودم	صفت مفعولی + صرف باشم	می بن مضارع + شناسه های مضارع	صرف دارم + مضارع اخباری	ب بن مضارع + شناسه های مضارع	صرف خواهم + بن ماضی (مصدر مرخم)
	دیدم	می دیدم	داشتم می دیدم	دیده ام	دیده بودم	دیده باشم	می بینم	دارم می بینم	بینم	خواهم دید
صرف شش گانه	دید	می دیدی	داشتی می دیدی	دیده ای	دیده بودی	دیده باشی	می بینی	داری می بینی	بینی	خواهی دید
	دید	می دید	داشت می دید	دیده است	دیده بود	دیده باشد	می بیند	دارد می بیند	بیند	خواهد دید
	دیدیم	می دیدیم	داشتیم می دیدیم	دیده ایم	دیده بودیم	دیده باشیم	می بینیم	داریم می بینیم	بینیم	خواهیم دید
	دیدید	می دیدید	داشتید می دیدید	دیده اید	دیده بودید	دیده باشید	می بینید	دارید می بینید	بینید	خواهید دید
	دیدند	می دیدند	داشتند می دیدند	دیده اند	دیده بودند	دیده باشند	می بینند	دارند می بینند	بینند	خواهند دید

### صرف مجهول فعل دیدن در زمان های گوناگون

نوع	ماضی ساده	ماضی استمراری	ماضی مستمر	ماضی نقلی	ماضی بعید	ماضی التزامی	مضارع اخباری	مضارع مستمر	مضارع التزامی	آینده (مستقبل)
فرمول	صفت مفعولی فعل اصلی + صرف مصدر شدن	صفت مفعولی فعل اصلی + صرف مصدر شدن	صفت مفعولی فعل اصلی + صرف مصدر شدن	صفت مفعولی فعل اصلی + صرف مصدر شدن	صفت مفعولی فعل اصلی + صرف مصدر شدن	صفت مفعولی فعل اصلی + صرف مصدر شدن	صفت مفعولی فعل اصلی + صرف مصدر شدن	صفت مفعولی فعل اصلی + صرف مصدر شدن	صفت مفعولی فعل اصلی + صرف مصدر شدن	صفت مفعولی فعل اصلی + صرف مصدر شدن
	دیده شدم	دیده می شدم	داشتم دیده می شدم	دیده شده ام	دیده شده بودم	دیده شده باشم	دیده می شوم	دارم دیده می شوم	دیده بشوم	دیده خواهم شد
صرف شش گانه	دیده شدی	دیده می شدی	داشتی دیده می شدی	دیده شده ای	دیده شده بودی	دیده شده باشی	دیده می شوی	داری دیده می شوی	دیده بشوی	دیده خواهی شد
	دیده شد	دیده می شد	داشت دیده می شد	دیده شده است	دیده شده بود	دیده شده باشد	دیده می شود	دارد دیده می شود	دیده بشود	دیده خواهد شد
	دیده شدیم	دیده می شدیم	داشتیم دیده می شدیم	دیده شده ایم	دیده شده بودیم	دیده شده باشیم	دیده می شویم	داریم دیده می شویم	دیده بشویم	دیده خواهیم شد
	دیده شدید	دیده می شدید	داشتید دیده می شدید	دیده شده اید	دیده شده بودید	دیده شده باشید	دیده می شوید	دارید دیده می شوید	دیده بشوید	دیده خواهید شد
	دیده شدند	دیده می شدند	داشتند دیده می شدند	دیده شده اند	دیده شده بودند	دیده شده باشند	دیده می شوند	دارند دیده می شوند	دیده بشوند	دیده خواهند شد

## نمودار افعال کمکی

۱- ام ، ای ، (است)، ایم ، اید ، اند ← برای ساخت ماضی نقلی	۱- زمان ساز	افعال کمکی
۲- بودم ، بودی ، بود ، بودیم ، بودید، بودند ← برای ساخت ماضی بعید		
۳- باشم ، باشی ، باشد ، باشیم ، باشید ، باشند ← برای ساخت ماضی التزامی		
۴- داشتم ، داشتی ، داشت ، داشتیم ، داشتید ، داشتند ← برای ساخت ماضی مستمر		
۵- دارم ، داری ، دارد ، داریم ، دارید ، دارند ← برای ساخت مضارع مستمر		
۶- خواهم ، خواهی ، خواهد ، خواهیم ، خواهید ، خواهند ← برای ساخت آینده		
۲- مجهول ساز ← «شدن» ← برای ساخت های افعال مجهول در تمام زمان ها		

\* افعال کمکی زمان ساز ، در ساختمان و گذر فعل ها تغییری ایجاد نمی کنند. چون در همه ی فعل های ساده ، مرکب و پیشوندی با گذر گوناگون می آیند ؛ مثال :

گذر	ساختمان	بن مضارع	فعل
گذرا به مفعول	ساده	دوز	دوخته است

\* افعال کمکی مجهول ساز «شدن» تاثیری در ساختمان افعال ندارند ؛ اما گذر افعال را تغییر می دهد ؛  
مثال :

گذر	ساختمان	بن مضارع	فعل
ناگذر	ساده	دوز	دوخته شده است

\* نام دیگر افعال کمکی ، فعل «مُعین» است.

\* زمان هایی که افعال کمکی دارند، شناسه به افعال کمکی می چسبند به جز دو زمان ماضی مستمر و مضارع مستمر که هم فعل کمکی شناسه دارد و هم فعل اصلی ؛ مثال :

رفته است  $\phi$  ، رفته بود  $\phi$  ، پرانده شد  $\phi$  داشت  $\phi$  ، می رفت  $\phi$  ، رفته باشد، دارد می رود ، خواهد رفت